بازخوانی صحبت‌های دکتر حسین کچویان در برنامه «جهان‌آرا» / قسمت پایانی

انقلاب اسلامی دائم گفتمان خودش را بازتولید می‌کند

برنامه «جهان‌آرا» یکی از برنامه‌های پربیننده شبکه افق سیما است که به موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. در یکی از این مجموعه برنامه‌ها که درباره اتفاقات اخیر برگزار شد، دکتر حسین کچویان استاد علوم اجتماعی دانشگاه تهران حاضر شد و به طرح نکات و مباحثی درباره مسائل روز جامعه پرداخت. بخش سوم و پایانی متن این گفت‌وگو از نظر شما خواهد گذشت.

ایرنا

راهپیمایی ۹ دی ۱۳۸۸ در تهران

از ۸۴ که شکست خوردند، در سال ۸۸ تمام ظرفیت‌های معقول و متعلق به این ملت را هدر دادند. آن ظرفیتی که در ۸۸ بلند شد، ظرفیت مردمی متعلق به انقلاب بود. اگر کنترل می‌کردند، می‌توانستند نیروی خوبی برای آینده باشند. اما چون عملکرد درستی نداشتند، نیروهای سالم و مردمی از آنها جدا شدند و بعد از جدایی مردم، آن عده قلیل، سراغ ایجاد فتنه‌های مختلف رفتند. این هشت سال ۹۲ تا ۱۴۰۰ کل دولت با مجموعه‌های بیرونی، کارشان این بود که کشور را در مقابل غرب به زانو درآورند.

رادیکالیسم سیاسی کشور از سال ۷۶ شروع شد و هرچه جلوتر آمدیم، فضا رادیکال‌تر شد. از سال ۷۶، بخش اصلی صحنه‌گردانی کشور ما دست غرب بوده است. این را مایکل لدین و دیگران گفته‌اند. دوهفته‌مانده به انتخابات ۷۶ صحبت‌هایی می‌شود و بعد تئوری حاکمیت دوگانه مطرح می‌شود و بعد قضیه سعید امامی پیش می‌آید که با هماهنگی و همراهی جهانی همراه است. اینها ته‌مانده پوسیده نیروهای اجتماعی دوم خرداد هستند که هرچه جلوتر آمدیم، به خاطر پیشرفت اینترنت، ارتباط‌شان با غرب، قوی‌تر شد.

حرکت اجتماعی را براساس مرکز آن تعریف می‌کنند. اصلاً هیچ ابهامی وجود ندارد. عده‌ای درخواست‌هایی دارند و برحسب درخواست‌های‌شان می‌شود فهمید که نسبتی با جامعه ایران ندارند. اخیراً مقاله‌ای نوشته‌اند که هرکه آمد، فراتر از آنچه مردم می‌خواهند، خواست. یعنی چپ و راست، فضا را رادیکال کرده‌اند، درصورتی که مشخص است چه کسانی فضا را رادیکال کردند.

بحث من این بود که موتور محرک حرکت اخیر، هیچ نسبتی با جامعه ایران ندارد. البته فریب‌خورده هم در میان‌شان است، اما شگردشان هم این است که اگر گرفتار نیروهای امنیتی ما شدند، نه من غریبم بازی درآورند و بگویند فریب خورده‌اند. اما قطعاً عده‌ای دانشجوی ناآگاه هم بین‌شان است. هرچند که برخی از این دانشجوها از لمپن‌ها لمپن‌ترند و من نسبتی بین این افراد و دانشجو بودن نمی‌بینم. اما سرجمع اینها تعیین‌کننده و نیروی اصلی نیستند. تفکیک هم نمی‌شود کرد. در محاکمه باید تفکیک کرد. اینها نیروهای آموزش‌دیده و لمپن و اوباش‌های سازمان‌دهی شده هستند، چون کارهایی کرده‌اند که هیچ آدم معمولی نمی‌تواند بکند. کدام آدم معمولی می‌تواند با قمه این‌طور کند.

ما گرفتار رادیکالیسمی شده‌ایم که هیچ نسبتی با واقعیت این کشور ندارد. جالب است نیرویی این ماهیت و این قلت را دارد و بعد کسانی که پروژه ایران‌شهری‌شان این است که دخترشان را به وزارت خارجه امریکا بفرستند که مقابل میز ما بنشیند و خائنانه علیه ما با سیستم امریکا کار کند و مشورت بدهد، گفته‌اند، این انقلاب ملی در انقلاب اسلامی است و نکته جالب‌ترش این است که انقلابی است که با وحدتی که ایجاد کرده، همه را به شگفتی درآورده است!

■ می‌خواستند در ایران انقلاب رنگی کنند اما نتوانستند

موقعی در این کشور، خواستند انقلاب رنگی کنند. انقلاب‌های رنگی، انقلاب‌های ساختگی و مهندسی شده هستند. از امکانات علوم اجتماعی استفاده می‌کنند و قدرت را به شکلی که ظاهر موجهی داشته باشد، می‌گیرند. اما در ایران نتوانستند و مفتضح شدند. هیچ جای دیگر در دنیا این‌طور که در ایران، ضعیف و ناتوان ظاهر شد، نبود. جاهای دیگر بالاخره قدرت را برای مدتی در دست گرفتند، اما در ایران نتوانستند. یعنی در ایران، ظرفیت انقلاب رنگی هم نیست، چه رسد به انقلاب. انقلاب رنگی یعنی اقلیتی را دچار شبهه کنید تا علیه اکثریتی که دچار انفعال هستند، پیروز شود. الحمدلله مردمی که در سال ۸۸ رأی دادند و بعد آن بازی سر رأی‌شان درآمد، به اندازه کافی وطن‌خواه و دوستدار کشور و انقلاب‌شان بودند که جدا شدند و همراهی نکردند. خیلی از کسانی که در ۹ دی آمدند، از همان جریان بودند. وقتی آن اتفاق افتاد و معلوم شد که انقلاب رنگی در این کشور ظرفیتی ندارد، اینها دنبال مسیری رفتند که هیچ‌وقت مسیر انقلاب نبوده است. انقلاب ملی در این شرایط شوخی است. در کل کشور نهایتاً صد هزار نفر به خیابان آمده‌اند و اینها دم از شگفتی وحدت ملی می‌زنند. براساس سوابق و کارهای امریکایی‌ها در دوران جنگ سرد، آدم‌های زیادی مثل پوپر و آرنت و آرول و... را با خود همراه کردند که از نظام لیبرال امریکا دفاع کند. این فردی که دخترش با امریکایی‌ها سر یک میز می‌نشیند و خیانت آشکار می‌کند، خودش هم باید نظریه‌پردازی کند تا کارش را موجه کند.

به هر حال در ایران امکان این انقلاب‌ها وجود ندارد. نکته اصلی این است که در هیچ اجتماعی، در هیچ زمانی از تاریخ، نمی‌توانید اجتماعی با وحدت کامل پیدا کنید. جامعه‌ای که از همه جهت وحدت داشته باشد، پیدا نمی‌شود. جامعه‌ها منشق و تکه تکه هستند. اصولاً قدرت در یک کشور همیشه با اقلیتی شروع می‌شود که قدرت اقناع دارد. یعنی شما همین الان اگر غرب را رها کنید، اعتراض‌ها زیاد است. هم وال‌استریت و هم اعتراض‌های فرانسه و... یعنی این‌طور نیست که همه جامعه غرب با سیستم غرب موافق هستند. در جامعه همیشه ترکیب موافق و مخالف وجود دارد. منحنی زنگوله‌ای وجود دارد. درصدی از هر دو طرف، حالت افراطی وجود دارد. در هر صفت و موردی این‌چنین است. درصد اکثریت جامعه که به آنها خاکستری یا منفعل می‌گویند، اصلاً علائق سیاسی ندارند و درگیر سیاست نمی‌شوند و البته در جامعه ما این مقدار خیلی کم است.

■ جمهوری اسلامی به طرفداران فعال تکیه دارد

جامعه ما بشدت سیاسی است. برخی‌ها این نزدیک به ۵۰ درصدی که آمدند رأی دادند، نقصان تلقی می‌کنند، اما به این نکته توجه نمی‌کنند که در ایران، نیرویی داریم که نزدیک سی چهل درصد جامعه است، ولی نیروی فعال انگیزه‌دار است. اینها با جامعه‌ای مواجه‌اند که انقلاب در آن زنده است و نیروهایی را دارد که فعال هستند. این کار ساده‌ای نیست که هر لحظه حکومت بخواهد، میلیون‌ها آدم به خیابان‌ها می‌آیند. این ریشه عجیبی است. ساده نیست. اینها آدم‌های منفعل نیستند، بلکه طرفداران فعال هستند. این جامعه از اول روی اینها استوار بوده است. گاهی اوقات دیگران هم همراه شده‌اند، اما همین بخش در جنگ پیروزی‌آفرین بوده است.

روشنفکران، اصلاً انقلاب را حساب نمی‌کردند. جریان دوم خرداد، راجع به جریان انقلاب و مردم متعلق به انقلاب این‌طور می‌گفتند که اینها جریان سنتی هستند که تکلیفی بیرون می‌آیند و شعور لازم را ندارند. نیروی سیاسی که بشود روی آن سرمایه‌گذاری کرد، نیستند. به همین دلیل به مردم اعتنایی نمی‌کردند. اینکه تمام جریانات سیاسی ایران تمکین کردند و ساکت شدند و به این نظام تن دادند، محصول همین جهش‌ها و حضورهای دائمی این نیرو بود. شما با یک نیروی فعال مردمی طرفید که بالاترین و قوی‌ترین انگیزه را دارد. یعنی نظیر نیروی انقلابی اول انقلاب، انگیزه دارد و راحت مایه می‌گذارد و پای کار می‌آید و راحت جان می‌دهد. این کارهای جهادی که در این کشور دائماً جریان دارد، در حوزه کرونا و کارهای خدماتی و خدمت‌رسانی اصلاً کارهای ساده‌ای نیست. در فلوریدای امریکا ده سال پیش طوفان آمده است و هنوز مصیبت‌هایش باقی است. جاهای دیگر هم همین‌طور. اما این سیستم و نظام، روی بتون آرمه شکست‌ناپذیر و خردنشدنی سوار است که هیچ جای دنیا پیدا نمی‌شود. به همین دلیل چهل سال دائم تلاش می‌کنند که این انقلاب را سرنگون کنند و نمی‌توانند. امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها می‌دانند چه خبر است.

اسرائیلی‌ها سال ۸۲ جنوب لبنان را گرفتند. می‌دانستند دارد چه اتفاقاتی می‌افتد. لبنان را اشغال کردند؛ چون ظرفیت انقلاب را می‌دیدند که دارد مدل خود را در آنجا بازتولید می‌کند. بعد این آقای سیدجواد طباطبایی به فوکو فحش می‌دهد. ما فوکوپرست نیستیم، اما جزء بزرگ‌ترین متفکرین پست‌مدرن دنیاست که همه علوم غرب را تحت تأثیر قرار داده است. آقای طباطبایی به ژیژک، دلقک می‌گوید و به فوکو، دلقکی شبیه او می‌گوید. چون فوکو از انقلاب ایران دفاع کرده است. این نتیجه رسیده بودند که هیچ میانه‌رویی وجود ندارد. به هیچ وجه نمی‌توانند روی نیروی اصلی قدرت در ایران، سوار شوند، چون نیروی اصلی قدرت در ایران، نیروی مردمی است که با مجموعه همراهش امتیاز و بهره‌اش را می‌برد و به همین دلیل هیچی به او ندادند و شکست مفتضحانه‌ای برایش رقم زدند. در هر صورت، اینها در نقطه اول با ما درگیر شدند. در خاورمیانه، غرب آسیا، انواع مختلف طرح‌ها را اجرا کردند. بعد از ۸۸ به طور قطع، به این نتیجه رسیدند که امکان جابه‌جا کردن قدرت در ایران وجود ندارد. قدرت مردمی که پشت سیاست ایران است، علی رغم اینکه ما خوب از آن استفاده نمی‌کنیم، برای غرب پذیرفته شده است. هدف اصلی از آوردن داعش، ایران بود. داعش نیامد کسی را جذب کند، بلکه آمد تا با قلع و قمع کردن، جلو بیاید و عیناً همین استراتژی اینجا پیاده شد. قبل از سال ۸۸ همیشه می‌گفتند جنبش بدون خشونت داریم. یکی از طراحان جریان اخیر، گفت جنبش بدون خشونت نمی‌شود. در این مقطع تغییر راهبرد دادند، چون دیدند کوه جلوی‌شان

این انقلاب به شکلی کار کرده است که حقیقتاً به نظر می‌رسد عامه مردم برخلاف روشنفکران، توانمندی‌های انقلاب اسلامی می‌فهمند و پای انقلاب هستند و این همان ستون عجیب و غریبی است که انقلاب را نگه داشته است

هیچ انقلابی این‌قدر مثل ما نیروهایش را بازتولید نکرده است. انقلاب‌ها بعد از مدتی به سمت مردن می‌روند، ولی انقلاب ما دائم دارد خودش را بازتولید می‌کند. این خیلی مهم است. آقاهم گفته‌اند که ریزش و رویش داشته‌ایم. این نکته خیلی مهم است که ما ساختارهای سنتی و قالب نهادی داریم که دائماً خودش را بازتولید می‌کند

است و نمی‌توانند این کوه را بردارند.

ما وقتی به جنبه‌های مختلف حرکت‌های اینها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم یکی از ابهامات این اتفاقات، این بود که این ماجرا به چه چیزی می‌خواهد برسد؟ هدف چیست و چطور می‌خواهد به این هدف برسد. ایران بستر مساعدی برای جنبش است. برای اینکه جنبش به وجود بیاید، کافی است فضا، فضای ناآرامی باشد. از طرفی، انقلاب‌ها هم درگیر فضاهای ناآرام هستند، یعنی ربطی به کارایی و عدم کارایی ندارد. هیچ انقلابی به اندازه انقلاب اسلامی در حل و فصل مسائل کارایی نداشته است. درست است خیلی از امور زشت هم بوده است، اما طرحی مثل آبرسانی که چندین سال مانده است، ظرف چند ماه پیاده می‌شود. کتاب «صعود چهل ساله» را که نوشته آقای راجی است، نگاه کنید. حجم کاری که در ایران شده است، باورکردنی نیست. جاهای دیگر مثل شوروی هم برخی کارهای عظیم شده است، ولی در شوروی با دیکتاتوری و کشتن آدم‌های زیاد و گرسنگی و قحطی برخی کارها را انجام داد. در شوروی برای اینکه انقلاب صنعتی را به سرانجام برساند، میلیون‌ها آدم از قحطی و گرسنگی زیر فشار صنعتی کردن طرح‌های استالین مردند. قضیه رصدخانه در ایران که اخیراً این‌قدر شگفتی‌آور شد، عجیب است.

■ مردم برخلاف روشنفکران توانمندی‌ها و کارایی‌های نظام را می‌فهمند

من وقتی به قبل از انقلاب فکر می‌کنم، تعجب می‌کنم. تصور ما اصلاً این نبود که بعد این مدت، این اتفاقات برای این کشور بیفتد. برخی از مشکلات ما الان معلول عدالت‌خواهی است، مثلاً قضیه آب. ما به همه روستاها برق و آب دادیم. اگر منطق اقتصادی را نگاه کنیم که در زمان آقای هاشمی همین‌طور نگاه کردند که این کار اقتصادی نیست و خیلی کارها را روی زمین گذاشتند. می‌گفتند خدمت‌رسانی نکنید چون منطق اقتصادی ندارد، چون واقعاً برق بردن به روستایی که نهایتاً سی خانوار دارد، توجیه اقتصادی ندارد. خیلی از مشکلات به همین دلیل است.

بحث مشکل داشتن مملکت ما نیست، بحث این است که این انقلاب به شکلی کار کرده است که حقیقتاً به نظر می‌رسد عامه مردم برخلاف روشنفکران، توانمندی‌ها و کارایی داشتن‌ها را می‌فهمند و پای انقلاب هستند و این همان ستون عجیب و غریبی است که انقلاب را نگه داشته است. کسانی که اصلاً اعتقادی به نظام سیاسی ایران نداشتند، از همان ابتدای انقلاب می‌گفتند امروز و فردا تمام می‌شود.

وقتی به ۸۸ رسید، برایشان یقینی شد که در ایران انقلاب ممکن نیست، یعنی از حرکت‌های اجتماعی عمومی نمی‌تواند نتیجه بگیرد. برای همین هم به خشونت تغییر فاز دادند؛ چون همیشه بخشی از مردم به خیابان می‌آیند و بخش زیادتری در خانه طرفدار هستند. سطح طرفداری‌ها متفاوت است، اما آنها که در خانه هستند هم طرفدار هستند. در انقلاب‌های رنگی، سازکار انقلاب‌های رنگی را به شکل معکوس در ایران اجرا کردند، اما نتیجه نگرفتند.

بخشی از فسادی که شما در کشور می‌بینید، معلول جا نیفتادن ساختارهای نهادی است. یکی ممکن است بگوید ما توقع داشتیم در این چهل سال درست شود، اما این‌طور نیست. غیر از دیکتاتوری که مثالش استالین و مائوست، انقلاب‌های مردمی مشارکتی مثل فرانسه است. صد سال طول می‌کشد تا سیستم دوباره استقرار پیدا کند. سیستم فقط به تحقق یا استقرار نرم‌افزارها نیست. استقرار هنجارها و ذهنیت‌ها و روابط هم هست. خیلی از این فسادها به خاطر همین سخت نبودن سیستم و نهادینه نشده سیستم است. به هر حال ایران بستر مساعدی برای اعتراضات در هر زمینه‌ای دارد. برخی از اینها ناراحتی‌شان این است که پدرشان مواد مخدر جابه‌جا می‌کرده و اعدام شده است.

■ نه تنها انقلابی رخ نمی‌دهد، بلکه جریان موجود را جنبش هم نمی‌توان به حساب آورد

انبوهی از نارضایتی‌هایی وجود دارد که هرکدام ممکن است منشأ جداگانه‌ای داشته باشد. نکته اصلی این است که اینها امکان وحدت‌یابی و داشتن ایده مشترک ندارند. انقلاب فرانسه هم در سال ۱۷۸۹ که اتفاق نمی‌افتد، بلکه از زمانی که کانت و دکارت و هابز و ماکیاول کار را شروع کردند، ساخته شده است. کلی تفکر پشت آن انقلاب است. انقلاب راحت اتفاق نمی‌افتد. مردم براحتی نظام‌های اجتماعی خودشان را رها نمی‌کنند و راحت نمی‌شود سیستم‌ها را تغییر داد. انقلاب‌های کبیر، مثل تغییر دین است. شما روزنامه‌های قبل و بعد ۵۷ را ببینید که چقدر جهان ارزشی تغییر کرده است. آن موقع‌ها چه چیزهایی مهم بود و بعد از انقلاب چه چیزهایی مهم شد. انقلاب که اصلاً امکان ندارد، اما جنبش هم نیست، چون برای یک جنبش، حداقل چند چیز لازم است. نیروی اجتماعی لازم است که با ساختار موجود مسأله داشته باشد. زمینه این قضیه زیاد است، اما وحدت این نیروهای اجتماعی ممکن نیست. این تجمعات، یک روز سراغ مسائل سیاسی رفت، یک روز سراغ مسائل اقتصادی و یک روز سراغ مسائل فرهنگی. یک روز سراغ کارگرها رفتند و یک روز هم سراغ زنان آمدند، چون مسائل و مشکلات، متکثر است.

نکته مهم‌تر این است که این معترضین را حول چه فکر و ایده‌ای جمع می‌کنید؟ در جهت ایجابی، باید دید اینها چه می‌خواهند. برای اولین بار در این کشور چیزهایی شنیده‌ایم که در محله‌های بد هم راحت شنیده نمی‌شد. آن دفعه هم گفتم هدف این جنبش بی‌ناموسی است. روزی که استوارت میل و کانت، گفتند مسأله ازدواج چیست؟ یک مرد بالغ و یک زن بالغ نیازهایی دارند و با رضایت خودشان، نیازشان را تأمین می‌کنند. این دو از کجا می‌دانستند که این حرف به رابطه با سگ می‌انجامد. جهان اجتماعی این‌طور است که به‌صورت ناخواسته چیزهایی در جریان تحول ظاهر می‌شود که اصلاً تصور نمی‌شده است، هرچند از نظر واقعی هم می‌شود بررسی کرد. در برلین تظاهراتی داشتند. آنجا طرف می‌گوید ناموس‌مان و... همه علیه او می‌شورند که ناموس چیست؟ زنی داد می‌زند که ما ناموس هیچ‌کس نیستیم. در فیلم دیگری هم فردی می‌گوید که شیعیان جمهوری اسلامی به ما می‌گویند دنبال بی‌ناموسی هستیم. بله. حجاب بهانه است. ما دنبال بی‌ناموسی هستیم. ما می‌خواهیم مفهوم ناموس را از بین ببریم. موارد متعدد از لخت شدن‌ها را در این مدت شاهد بودیم. برخی هنرپیشه‌ها هم در جشنواره کن و جاهای دیگر این اظهارات را کردند که ما برای بدن‌مان مبارزه می‌کنیم. برخی‌ها هم که لخت شدند. نتیجه اینکه درخواست‌ها و مطالبات اینها تا حالا اقتصاد و سیاست بوده است، اما برای اولین بار مطالباتی پیش آمده است.

ما اصلاً کاری به زشتی این مطالبات نداریم و فرض می‌کنیم مطالبات خوبی است و زمانی هم قرار است جامعه به این مطالبات برسد. می‌خواهیم بگوییم الان امکان دارد این مطالبات در جامعه ایران، همین صد هزار نفر را جمع کند یا نه. این وضعی که شما در غرب می‌بینید، حاصل دویست سال کار است. من تعجب می‌کنم عقلی در وجود اینها نیست؟ باید بگوییم اینها یک مشت مجنون هستند که چنین مطالباتی را در جامعه ایران مطرح می‌کنند، حتی بدترین آدم‌های معمولی جامعه هم به سختی اینها را می‌پذیرند. این فرهنگ در خون مردم ایران است و چطور بدون فرهنگ می‌خواهند آدم‌ها را حول این مقولات جمع کنند. کل خواسته‌ها و درخواست‌هایشان، چیزهایی است که اگر همین صد هزار تا جمع شوند، باز هم متحد نخواهند شد و یکی یکی زیر میز خواهند زد، یعنی این تجمعات ظرفیت ندارد و اصلاً هیچی نیست. فقط توهمات است، البته خواهم گفت که چیز دیگری وسط است.

■ نحوه مواجهه و خشونت آشوبگران مثل داعش است

به یک معنا ما در جنگ تمدنی هستیم. شما در عالم هیچ جنبشی جز داعش را پیدا نمی‌کنید که این نوع روش‌ها را برای پیشبرد کارشان اعمال کنند. نحوه مواجهه و خشونت‌شان مثل داعش است. اینها اصلاً بنای جذب ندارند، بلکه بنای ایجاد رعب و وحشت دارند. درحالی‌که نقطه قوت جنبش اجتماعی، این است که بتواند در حرکتش دیگران را با خود همراه کند تا نیروی اجتماعی قوی ایجاد کند و نظام، به خواسته‌هایش تن دهد، اما اینها فقط دارند با بدترین شکل ممکن تخریب می‌کنند. آدم‌ها را با بدترین شکل ممکن می‌کشند.

وقتی کلیپی از اینها را دیدم، طرف می‌گفت فحش بدهید. فحش ابزار خیلی مهم است. اول گفتم طرف دارد شوخی می‌کند، اما جدی بود. چند درصد آدم‌های جامعه ممکن است چنین زبانی را بپذیرند؟ به همین دلیل معتقدم دانشجوهایی که می‌گویند فریب خورده‌اند، دقیقاً عوامل آنها هستند، چون این دستورالعمل رفتاری است، یعنی همان‌طور که به او گفته‌اند خشونت نشان بده، همان‌طور هم گفته‌اند کلمات رکیک استفاده کن. به‌صورت هماهنگ همه جا این اتفاق می‌افتد. دقیقاً به‌عنوان یک وسیله و روش مبارزه دارد استفاده می‌شود.

از آن طرف کسانی که در این جریان هستند، خودشان نمی‌توانند با خودشان بسازند. چند اجتماع درست کردند و انواع مختلف پرچم‌ها در آن بود. یکی‌شان می‌گفت ما نمی‌دانیم فردا که قرار است پیروز شویم، مرزهای‌مان کجاست. حد و مرز ندارد. افراد نمی‌دانند چطور می‌توانند عضو این جریان شوند. آنهایی که در میدان هستند، چه رهبران‌شان و چه غیر رهبرانشان، اوباش هستند و به یک معنا هدایت‌گر اینها هم اوباش هستند، حتی اوباش در قضایای ترور دانشمندان ما هم حضور داشتند. وقتی اینها را جمع کنید، می‌بینید که فریب بزرگی خورده‌اند. فریب بزرگ این است که قرار نیست چیزی برای این آدم‌ها اتفاق بیفتد. اینها قرار نیست به چیزی برسند. تصورشان این است که به پیروزی می‌رسند، اما با این ظرفیت و امکانات و آن شعارها و ابزارها و این آدم‌های متجانس که هرکدام پرچمی دارند و سر پرچم با هم دعوا می‌کنند و همان خشونت را هم دارند، نمی‌توانند با هم جمع شوند. با این رفتارها اگر از جمعیت‌شان کم نشود، قطعاً زیاد نخواهند شد، چون قطعاً افرادی به فریب جز اینها شده‌اند، اما وقتی این رفتارهای زشت را می‌بینند، از اینها دور خواهند شد. دانشجو ظرفیت این‌قدر زشتی و پلشتی را ندارد. یعنی اینها کاهنده هستند. با این شرایط، اینها فقط دنبال مستأصل کردن هستند. البته من معتقدم بخش اولیه این قضیه، ایجاد اغتشاش عمومی بوده است، یعنی فضای خونین و کاملاً پر از نفرت و خشونت بوده است. بعد از آن، می‌خواستند از کناره‌ها نیرو وارد کشور شود. کما اینکه شد. مجموعه اینها قرار بود مردم و نیروهای اجتماعی را از هم بپاشاند، حتی دنبال جمع کردن بعدش هم نیستند. فقط به فروپاشی فکر می‌کنند و این‌که مملکت را وارد دریای خون و نفرت و زد و خورد کنند؛ به نحوی که دیگر هیچی نباشد، یعنی از این حرکت، هیچ هدف ایجابی جز این درنمی‌آید که خروجی‌اش خودشان را هم نابود خواهد کرد، البته ظرفیت‌هایشان کمتر از این است که این کار را کنند و مردم ما عاقل‌تر هستند.

هیچ انقلابی این‌قدر مثل ما نیروهایش را بازتولید نکرده است. انقلاب‌ها بعد از مدتی به سمت مردن می‌روند، ولی انقلاب ما دائم دارد خودش را بازتولید می‌کند. این خیلی مهم است. آقا هم گفته‌اند که ریزش و رویش داشته‌ایم. این نکته خیلی مهم است که ما ساختارهای سنتی و قالب نهادی داریم که دائماً خودش را بازتولید می‌کند. شما مشهد و رمضان و محرم و اربعین و هیئات را دارید و اینها دائماً نیروهای انقلاب را بازتولید می‌کند، اگر هم کم شده باشد، آن‌قدر نیست که به هسته سخت آسیب بزنند. این هسته سخت، همچنان فعال و توانمند و در صحنه است و در حال انقلاب دائمی است.